

فارابی معلم ثانی فلسفه اسلامی

به مناسبت هزار و صدمین سال تولد فارابی و آغاز کار دانشگاه فارابی^۱ (هنر و فرهنگ) نیاز میرمی حس می شد که این متفکر بزرگ جهان اسلامی که در مسیر تکامل اندیشه ایرانی تأثیر بسزائی داشته است به طور اصولی معرفی شود و این عرضه مختصر در جواب این تقاضای اساسی است.

در تاریخ فلسفه اسلامی ایران سه حکیم شهرت خاص و عام پیدا کرده اند: نخست شیخ الرئیس ابن سینا، دوم شیخ مقتول سهروردی و سوم صدر المتألهین ملاصدرا. برآستی ابن سینا بزرگترین متفکر مکتب مشاء، سهروردی بانی مکتب اشراق، و ملاصدرا بزرگترین اندیشمند مکتب اصالت و وحدت وجود به شمار می روند. ابن سینا^۲ در قرن چهارم و پنجم هجری تفکر اسلامی ایرانی را به لباس اندیشه های معلم اول ارسطو و به زیور تأملات نو افلاطونی درآورده است. سهروردی^۳ در قرن ششم هجری

۱ - در ایران مراسم بزرگداشت فارابی با آغاز کار دانشگاه هنر در یک زمان صورت می گیرد. دانشگاهی که باید مهد پرورش هنرمندان آینده ایران قرار گیرد و فرهنگ سنتی ایران را با نوآوری های فکری حیاتی جدید بخشد و اصالت فرهنگ و هنر ایران را در صحنه های بین المللی رسالتی خاص ارمغان دارد، به نام این متفکر عالیقدر عالم که در شمال شرقی ایران زمین پای به عرصه حیات گذاشته و در هنر موسیقی یگانه عصر بوده نامگذاری شد.

۲ - حجة الحق، شیخ الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا (۳۷۰-۴۲۷ یا ۴۲۸ هجری) صاحب شفا، اشارات و تنبیهات، دانش نامه علائی - نخستین دائرة المعارف بزبان دری در ایران بعد از اسلام.

۳ - مقصود یحیی بن حبیب بن امیرک معروف به سهروردی شیخ اشراق یا شیخ مقتول است که مؤلف حکمة الاشراق، تلویحات و یزدان شناخت به زبان فارسی بوده و در سی و سه سالگی به سال ۵۸۷ هجری به حکم علمای حلب کشته شده است و نباید وی را با ابوحنیف عمر بن محمد شیخ شهاب الدین سهروردی که از عرفای قرن هفتم بوده اشتباه کرد.

بهرام جمال پور

به نور اشراق وحدت نظر حکمت خسروانی ایرانیان باستان و فلسفه افلاطون امام الهی یونان را درست اندیشه‌های ایرانی اسلامی آشکار ساخته است. و ملاصدرا^۱ در قرن یازدهم هجری به شهود عقلانی میان عرفان ایرانی، و فلسفه نو افلاطونی و شیعه اسلامی به یاری اصالت و وحدت وجود پیوندی ناگسستی ایجاد کرده است.

اما باید در نظر داشت که تاریخ اندیشه‌های ایرانی پس از اشاعه دین مبین اسلام در سراسر ایران زمین به این سه متفکر عالیقدر ختم نمی‌شود بلکه جهان ایرانی افکار و عقاید خود را در عالم صیورورت از اندیشمندان متعددی چون رازی، بیرونی، خیام، مولوی و میرداماد کسب کرده است و به جاست اگر توجه و دقت بیشتری به اصالت فکری این متفکران الوالعظم مبذول گردد. اکنون گوئی که زمان به مناسبت سالگرد تولد این فیلسوف و عالم و انتخاب بسیار بجای نام این هنرمند هنرشناس و هنرآفرین برای دانشگاه هنر و فرهنگ ایران خود در جستجوی درک تجلی مقام این اندیشمند عظیم‌الشان از فاراب است.

ابونصر محمد بن اوزلغ بن طرخان فارابی^۲ در وسیع فاراب از توابع خراسان بزرگ^۳، و رای نهر سیحون موسوم به اطرار در قرن سوم هجری میان جماعتی شافعی پای به عرصه وجود گذاشت و در جهان معنوی اسلام بدان مقام و پایه رسید که به تصدیق تاریخ‌نویسان مشهور اسلامی به عنوان معلم ثانی، پس از ارسطو معلم اول^۴، مشهور گردید.

به نظر بجاست اگر مفهوم «معلم» در این زمان روشن شود زیرا در هر رشته دیگر به غیر از فلسفه لقب ساده معلم تصور مدرس را در نظر می‌آورد ولی در عالم فلسفه اسلامی معلم از بالاترین القاب به شمار می‌رود. درست فلسفه اسلامی معلم به فیلسوفی لقب داده می‌شود که شاخه‌های مختلف علوم را در درخت دانش مشخص نماید و در تقسیم‌بندی علوم از جهت

فلسفی اندیشه‌ای اصیل آورد. نخستین تقسیم‌بندی حکمت به نام ارسطو و معلم اول ثبت شده است و فارابی صاحب احصاء العلوم^۵ دومین و کاملترین تقسیم‌بندی علوم را درست فلسفه اسلامی پایه‌ریزی کرده است^۶. و باید متذکر شد که درست ایرانی اسلامی تنها میرداماد است که بعد از فارابی به معلم ثالث معروف گردیده است.

۴ - محمد بن ابراهیم شیرازی معروف به ملاصدرا صدرالمطالین مؤلف اسفار عرشید و شرح اصول کافی که به سال ۱۰۵۰ وفات یافته است.

۵ - نام فارابی در مقدمه رساله مایض و ممالیض من - احکام النجوم که از تألیفات اوست «محمد بن محمد الفارابی - الطرخانی» آمده است و در ضمن در ترجمه‌های لاتین قرون وسطی اسم فارابی اغلب به صورت Al Farabius ثبت شده.

۶ - این ندیم که معاصر فارابی بوده تراد وی را از فارابی خراسان می‌داند: «اصله من الفاریاب من ارض خراسان» الفهرست ترجمه م. رضا تجدد تهران ۱۳۴۳ ص ۴۷۴.

۷ - «ارسطو طالیس نیفومافوس... و او را معلم اول گفتند زیرا واضع تعالیم منطقی است و قوانین او را از قوه بفعل آورده» ابوالفتح محمد بن عبدالکریم بن احمد شهرستانی، ملل و نحل، ترجمه افضل‌الدین صدر و ترکه اصفهانی تصحیح دکتر سید محمدرضا جلالی نائینی تهران ۱۳۲۱ ص ۴۰۴.

۸ - قاضی صاعد اندلسی در کتاب طبقات الامم (بیروت ۱۹۱۲) فارابی را به این جهت معلم ثانی می‌خواند که وی توانسته است حدود علوم را از یکدیگر مشخص سازد. این توجیه منطقی مورد تأیید دو استاد عالیقدر فلسفه اسلامی ایران یعنی استاد عسار و علامه قزوینی قرار گرفته است و دکتر سید حسین نصر در کتاب سه حکیم مسلمان به صراحت اظهار می‌کند که فارابی عنوان معلم ثانی را به این علت به دست آورد که احصاء العلوم وی نخستین کتاب تقسیم‌بندی کامل علوم بود که در میان مسلمانان شهرت یافت.

فارابی نخستین متفکر مکتب تلفیق درست فلسفه اسلامی و دومین فیلسوف مکتب مشاء بعد از کندی^{۱۰} و قبل از ابن سینا است^{۱۱}، که از پدر ایرانی پای به عالم خاکی نهاد. بعضی از تاریخ نویسان ادعا می کنند که او از تراتد ترک است. و بعضی دیگر معتقدند که او یک نویسنده عرب زبان است. اما با در نظر گرفتن خراسان بزرگ می توان به درستی ادعا کرد که فارابی یک متفکر اسلامی است که در شمال شرقی ایران زمین در قرن سوم هجری به جهان معنوی هدیه شده است. کتب و رسائل مختلف این استاد مسلم فلسفه دروازه درک زوایای غامض مابعدالطبیعه را

برای فلاسفه مشهور ایرانی چون شیخ الرئیس ابن سینا گشود. و این آثار بسیار ارزنده و غنی بنیاد تکامل فلسفه اسلامی را برای هفتصد سال آینده پی ریزی کرده است. نبود یک شرح حال معتبر میان آثار فارابی و وقایع مبهم و پیچیده زندگانی او باعث شده است که تعدادی از ممالک اسلامی وی را به عنوان یکی از مفاخر فرهنگ خود به شمار آورند که این خود بهترین دلیل بر اهمیت شخصیت بین المللی و عمق افکار فارابی در عصر حاضر است. القصة دو تاریخ نویس معروف از شرق و غرب یعنی شهرزوری در تاریخ الحکماء و دیوئه در تاریخ فلسفه در اسلام هر دو فارابی را بدون تردید ایرانی معرفی کرده اند^{۱۲}. فارابی در محیط ایرانی خراسان تعلیمات اولیه

۹ - فارابی در احصاء العلوم دانش بشری را در پنج فصل قرار می دهد:

« فصل اول علم زبان و بخشهای آن. فصل دوم علم منطق و بخشهای آن. فصل سوم علوم تعلیمی که عبارتند از حساب و هندسه و علم مناظر و علم نجوم تعلیمی و علم موسیقی و علم انتقال و علم حیل. فصل چهارم علوم طبیعی و بخشهای آن و علم الهی و بخشهای آن. فصل پنجم علوم مدنی و بخشهای آن و علم فقه و علم کلام» ترجمه احصاء العلوم حسین خدیو جم تهران ۱۳۴۸ ص ۳۹.

۱۰ - ابویوسف یعقوب بن اسحق کندی (فیلسوف العرب - متوفی به سال ۲۵۲ هجری) پدر او امیر کوفه بود و با آنکه وی در جاه و جلال می زیست به فلسفه علاقه ذاتی داشت، چنانکه این ندیم در الفهرست دوست و چهل و دو رساله و کتاب را بنام او ثبت کرده است. کندی مؤسس مکتب مشاء در اسلام و نخستین متفکری است که به تطبیق فلسفی عقل و ایمان در اسلام دست زده و علوم شرعی را با علوم عقلی متحد کرده است. ۱۱ - اولری از قول ابن خلکان متفکر معروف جهان اسلام شخصیت فارابی را چنین وصف می کند:

other sciences. No muslim ever reached in the philosophical sciences the same rank as the imitation of his style that Avicenna attained proficiency and rendered his own works so useful." Delacy-a'Leary, D.D., Arabic Thought and its Place in History, London 1922 P. 143.

۱۲ - « کان أبوه قائد جيش وهو فارسی المتنبه » الخطیب مبادی الفلسفه القديمه . قاهره . ۱۹۱۰ ص. الف. همچنین رجوع شود به عیون الابناء فی طبقات الاطباء بقلم ابن ابی اصیبه ، قاهره ۱۲۹۹ .

۱۳ - شمس الدین محمد بن محمود شهرزوری (متوفی ۴۸۹ هجری) صاحب تاریخ الحکماء (ترجمه الارواح و روضة الافراح) می گوید «ابونصر فارابی ملقب به معلم ثانی پدرش سردار لشکر و دراصل از اهالی ایران بوده» کتبخانه ترجمه ضیاء الدین دزی تهران ۱۳۱۶ ج ۲۰ ص ۳۶ . و همچنین :

"His father is said to have been a Persian general"

T.J. De Boer, A History of Philosophy in Islam. Tr. E.R. Jones, London, 1933. p. 107

"A celebrated philosopher, the greatest indeed that the muslims ever had; he composed a number of books on logic, music and

را از درس قرآن، حدیث و فقه و اصول دریافت کرد تا زمینه اساسی و کافی برای رسیدن به مقام قضاوت در آن محیط فضل فراهم شد.

قاضی ابونصر فارابی گرچه در جوانی با اصول عقلانی فلسفه یونان در سرزمین پهناور خراسان آشنا شده بود ولی به علت اشتیاق فراوان به تکمیل معلومات معنوی و وطن خویش را، در حالی که نیمی از عمر بر وی گذشته بود، به قصد بغداد، که مرکز فرهنگی غرب ایران در آغاز قرن چهارم هجری به شمار می‌رفت، ترک کرد. در بغداد پس از تحصیل عمیق زبان عربی همراه با آموختن چند زبان دیگر^{۱۴} با مفسر مسیحی فلسفه یونان، و مترجم آثار سترانی به عربی و بزرگترین معلم منطق در بغداد، ابوبشر متی بن یونس^{۱۵} شارح کتاب ایساغوجی فرفور یوس^{۱۶} آشنا شد. چنین به نظر می‌رسد که فارابی سادگی بیان و موجز بودن فن نگارش^{۱۷} را از این استاد مسلم منطق آموخته است.

اما در طلب علم و برای تحصیل هر چه عمیق‌تر منطق فارابی راه حران را در پیش گرفت تا زیر نظر استادان اسکندرنی چون یوحنا بن حیلان^{۱۸} دانش ترازو را بیاموزد^{۱۹}. سپس فارابی به بغداد مراجعت کرد و به مطالعه وسیع فلسفه ارسطو با تفسیرهای نو افلاطونی مشغول گردید. درباره این دوره از زندگانی فارابی گفته شده که وی فیزیک ارسطو (سماع طبیعی) را چهل بار، نفس ارسطو را صد بار و خطابه ارسطو را دویست بار مطالعه کرده است^{۲۰}.

بغداد از وجود چنین محقق عالی قدری برای بیست سال برکتی زائدا لوصف داشت و گویند که فارابی اکثر کتب خود را در این دوره به نگارش درآورده است^{۲۱}. فارابی سپس به دمشق رفت و در سال ۳۲۸ هجری توجه او به مصر معطوف گردید. چنانکه در کتاب سیاست المدینه می‌گوید، تألیف این کتاب را در بغداد آغاز و در مصر کامل کرده است. اما عاقبت فارابی به سال ۳۳۰ هجری به دعوت سیف الدوله

ابی الحسن علی بن الهیجاء عبدالله بن حمدان التغلبی که از موصل به حلب آمده بود رهسپار این مرکز فرهنگی می‌شود تا بقیه عمر خویش را در آسودگی به دانش بپردازد.

بعضی از مورخان شرق و غرب در جستجوی علت این سفر اخیر فارابی به دربار حمدانی در تکاپو افتاده‌اند و چون راهی به جایی نبرده‌اند علت را نامعلوم اعلام داشته‌اند، در حالی که کمی دقت در شخصیتی که فارابی برای رئیس اول مدینه فاضله قائل است به خوبی گرایش وی را به مذهب شیعه نشان می‌دهد. به همین جهت ابونصر فارابی عارف

۱۴ - بسیاری از محققان تاریخ فلسفه اسلامی معتقدند که فارابی زبان‌های متعدد چون فارسی، سغدی، سترانی و حتی یونانی را می‌دانسته و برستی کتاب الحروف فارابی از جهت موشکافی‌های لغوی فارسی و یونانی دلیل لازم بر این مدعاست.

۱۵ - متوفی به سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ هجری.

۱۶ - Porphyry's Isagoge مقدمه بر اصطلاحات منطقی است.

۱۷ - برستی یکی از مشکلات اساسی در مطالعه آثار فارابی خلاصه بودن بیش از حد رسائل و کتب اوست.

۱۸ - نام این دانشمند شهیر در متون تاریخ فلسفه اسلامی به صور مختلف چون یوحنا بن حیلان و یوحنا بن حیلان آمده است.

۱۹ - «علم منطق که وی علم ترازوست» دانشنامه علائی این سینا تهران ۱۳۳۱ ص ۲.

۲۰ - رجوع شود به:

Rescher N. Al-Farabi: An Annotated Bibliography, Pittsburg, 1962, P. 11

۲۱ - ابن خلکان می‌گوید که فارابی بیشتر کتابهای

خود را در بغداد نگاشت. وفيات الاعیان مصر ۱۹۴۸ ج ۴، ص ۲۳۹ - ۲۴۳.

و آزادمنش در دربار شاهزاده شیعه مذهب سیف الدوله محیط آزاد و مناسبی برای تفکرات فلسفی و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی می‌یابد تا به حقیقت محض بیان‌دیشد و با آزادی کامل به بحث با دیگر متفکران درباری بپردازد. کلیه محققان و تاریخ‌نویسان اسلامی اذعان داشته‌اند که زندگانی پر جلال دربار هرگز فارابی را از منش زاهدانه و روش صوفیانه باز نداشت. بنابراین او چون سقراط حکیم زندگانی عقلانی خویش را در باغ زیبای شهر به تأمل درباره حقیقت سپرد و مانند افلاطون به فلسفه نظری سیاسی^{۲۲} توجه کامل داشت و تحت نفوذ دربار شیعه مذهب حمدانی انسان کامل شیعیان را به جای حکمای حاکم جمهوریت افلاطون و تصور حکومت جهانی فاضله را به جای حکومت شهری کتاب قوانین افلاطون گذاشت.

فارابی چون فیثاغورسیان به ریاضیات و علم موسیقی^{۲۳} توجه تام داشت و مانند ارسطو به صناعت منطق سخت معطوف بود.

در خبر است که فارابی به سال ۳۳۹ هجری جهان خاکی را ترک گفت. اما محل مرگ وی کاملاً مشخص نیست. عده‌ای از تاریخ‌نویسان معتقدند که او در حلب بدرود حیات گفت و عده‌ای از محققان معتقدند که او در دمشق مرگ را دریافت^{۲۴}. احترام فارابی این فیلسوف عالی‌قدر جهان اسلام که هم‌عصر عارف مشهور ایرانی منصور حلاج بوده، به درجه‌ای بود که گویند حتی سیف الدوله شخصاً به لباس صوفیان در مراسم سوگواری و به خاک سپردن او حاضر گردید. فارابی، فیلسوف المسلمین^{۲۵}، با عمری طولانی

(قریب هشتاد سال) در تاریخ فرهنگ اسلامی نزدیک صد رساله و کتاب نوشت، که متأسفانه اغلب آنها هنوز در دست محققان نیست، و چه بسا که در میان آثار فهرست‌نشده کتابخانه‌های مشهور اسلامی در ترکیه، مصر، ایران و پاکستان و یا در میان کتابخانه‌های شخصی که هنوز در مشرق زمین مرسوم است نمونه‌های خطی کتب و رسائل فراموش شده فارابی معلم ثانی

مدفون باشد.

قطعی^{۲۶} آثار او را قریب هفتاد و چهار رساله و کتاب می‌داند. ابن خلکان^{۲۷} اظهار می‌کند که اکثر آثار فارابی در بغداد و حلب به نگارش درآمده است و دیگر آنکه فارابی را عادت بر آن بود که بر اوراق پراکنده افکار خود را منعکس سازد. از این اظهارات صریح می‌توان نتیجه گرفت که شاید پراکندگی و ناتمامی بسیاری از آثار فارابی نتیجه اوراق نویسی

۲۲ - اما فارابی هرگز در زندگانی خود به امور سیاسی دربار دخالت نمی‌کرد و برخلاف افلاطون علاقه‌ای به مسائل علمی سیاست نداشت و سعی نمی‌کرد که به اصول اساسی فلسفه سیاسی خود جامعه عمل ببوشاند.

۲۳ - فیثاغورسیان یونان باستان نخستین متفکرانی بودند که ریاضی را زبان طبیعت تلقی می‌کردند و به همین جهت زبان علمی موسیقی را از راه تناسب کشف کردند. ابوعلی سینا در دانش‌نامه علائی علم موسیقی را یکی از پنج علم حکمت پیشینگان می‌نامد و به عنوان «باز نمودن سب ساز و ناساز آوازا و نهادن لحنها» تعریف می‌کند. دانش‌نامه علائی ابن‌سینا، تهران ۱۳۳۱، ص ۳. اما فارابی برخلاف ابن‌سینا که علاقه چندانی به این علم نداشته و نگارش قسمت ریاضیات و موسیقی دانش‌نامه را به شاگردش جرجانی سپرده بوده به علم موسیقی توجه خاص داشته و در اختراع سازهای موسیقی صاحب نظر زمان بوده است.

۲۴ - پیراساس سخن ابن‌خلکان پرفسور والتر در دائرة المعارف اسلامی می‌گوید که فارابی در دمشق بدرود حیات گفت. والتر. ر. احوال و افکار فارابی ترجمه رضا داوری، تهران ۱۳۵۳، ص ۱ و همچنین رجوع شود به:

Hammond R. The Philosophy of Alfarabi, New York, 1947. P. IV

۲۵ - قطعی برای اولین بار او را فیلسوف المسلمین می‌نامد.

۲۶ - قطعی اخبار الحکماء لایب‌نیک ۱۹۰۳ ص ۲۷۷-۲۸۰.

۲۷ - ابن‌خلکان و قیات الاعیان مصر ۱۳۱۰ ج ۳ ص

۳۰۹ - ۳۱۰.

او بوده است!

از نیمه دوم قرن نوزدهم سعی در جمع آوری آثار فارابی و نگارش شرح احوال وی آغاز گردید و در سال ۱۹۵۰ به مناسبت هزارمین سال مرگ فارابی بعضی از محققان تعدادی از آثار وی را به صورت متون خطی در میان کتابخانه‌های ترکیه کشف کردند. ولی همانطور که قبلاً اشاره شد جهان اسلام برخلاف بوعلی سینا شرح حالی به قلم فارابی و یا یکی از شاگردانش در دست ندارد تا کمیت و کیفیت آثار مسلم فارابی مورد بحث دقیق محققان عصر حاضر قرار گیرد. پس به ناچار باید در نظر داشت که تنها معدودی از آثار فارابی به دست محققان رسیده است، و در ثانی رسائل و کتبی که تا کنون به دست آمده همه به زبان علمی زمان یعنی عربی است. ولی چون فارابی به تصدیق و تأکید کلیه مورخان اسلامی به چند زبان آشنائی کامل داشته است بعید نیست که در صورت جستجوی وسیع و منظم در میان کتابخانه‌های مشهور اسلامی آثاری به زبان‌های فارسی، سغدی و غیره از او به دست آید. در اینجا وقت را مغتنم می‌شمارم و یک رباعی فارسی را که در مجمع الفصحاء^{۲۸} و کشکول بهائی به نام فارابی ذکر شده نقل می‌کنم:

اسرار وجود خام و ناپخته بماند

و آن گوهر بس شریف ناسفته بماند

هر کس به دلیل عقل چیزی گفتند

و آن نکته که اصل بود ناگفته بماند

در ضمن باید متذکر شد که در میان آثاری که به نام فارابی تا کنون به دست ما رسیده، تعدادی مورد شک و تردید محققان و استادان قرار گرفته است. به طور مثال ریچارد والزر در دائرة المعارف اسلامی در انتساب شرحی بر ایساغوجی فرفوروس به فارابی تردید اصولی دارد و اغلب محققان معروف چون پینسی و گارده و والزر در اصالت و نسبت فصوص-الحکم به فارابی سخت مشکوک هستند^{۲۹}.

آثار فارابی را می‌توان به شش گروه تقسیم کرد:

نخست در تعریف فلسفه و تقسیم‌بندی علوم.

دوم در علم منطق.

سوم در علم ریاضی و موسیقی.

چهارم در طبیعیات.

پنجم در علوم مدنی.

ششم در الهیات و مابعدالطبیعه.

معروف‌ترین کتاب فارابی در گروه اول همانا

احصاء العلوم است که موجب شهرت خاص فارابی

در عالم اسلام گردید. از طرف دیگر ترجمه لاتینی

احصاء العلوم همراه با ترجمه لاتینی رساله عقل فارابی

باعث معروفیت فارابی در قرون وسطی گردید^{۳۰}.

در گروه دوم به غیر از مقدمه و خلاصه منطق

«المدخل الی المنطق» و «المختصر الصغیر فی المنطق»

و «المختصر الکبیر فی المنطق» فارابی به کرات

تفسیری بر نه فصل منطق اسلامی به نگارش در آورده

است^{۳۱}.

۱ - شرح ایساغوجی فرفوروس.

۲۸ - مجمع الفصحاء تهران ۱۲۹۵ ج ۱ ص ۸۲-۸۳.

۲۹ - گرچه فصوص الحکم در سنت فلسفی ایران به

فارابی تعلق دارد ولی عده‌ای از محققان آن کتاب را متعلق

به ابن سینا می‌دانند. رجوع شود به:

Pines. S. R.E.I. 1451 121 ff.

۳۰ - متن عربی احصاء العلوم توسط دکتر عثمان امین

در قاهره به سال ۱۹۳۱ تصحیح و چاپ شد و ترجمه لاتین این

کتاب Liber Al Farabi De Seientüs نیز توسط جرارد

کرمونا Gerard of Cremona در تولید و Toledo

بسال ۱۱۷۵ میلادی پایان یافت و در عصر حاضر در مادرید

به سال ۱۹۳۲ به چاپ رسید.

۳۱ - تعدادی از این رسائل منطقی که اغلب مختصر

و مفید هستند توسط D.M. Dunlop تصحیح شده و به

زبان انگلیسی ترجمه گردیده است.

در گروه پنجم یعنی علوم مدنی (اخلاق و سیاست)
فارابی آثار متعددی را عرضه کرده است :

- ۱ - فصول المدنی .
 - ۲ - التنبیه علی سبیل السعادة .
 - ۳ - کتاب تلخیص النوامیس افلاطون .
 - ۴ - مبادئ آراء اهل المدینه الفاضله .
 - ۵ - جوامع السیاسه .
- وعاقبت در گروه ششم فارابی آثار متعدد
و متنوع در مورد فلسفه نخستین و عالم مجردات عرضه
می دارد :

- ۱ - اغراض ما بعد الطبیعه ارسطو^{۳۴} .
- ۲ - عیون المسائل^{۳۵} .
- ۳ - کتاب فی الواحد والوحده^{۳۶} .
- ۴ - تعلیق کتاب الحروف^{۳۷} .
- ۵ - فصوص الحکم^{۳۸} .
- ۶ - الجمع بین رای الحکیمین افلاطون الالهی
وارسطاطالیس^{۳۹} .

- ۲ - کتاب المقولات .
- ۳ - شرح العبارة ارسطو .
- ۴ - شرح القیاس ارسطو .
- ۵ - البرهان .
- ۶ - الجدل .
- ۷ - شرح المغالطه ارسطو .
- ۸ - صدر الکتاب الخطابیه .
- ۹ - کلام له فی الشعر والقوافی^{۴۲} .

در گروه سوم یعنی ریاضیات و فن موسیقی
آثار زیر را می توان نام برد :

- ۱ - شرح کتاب المجسطی .
 - ۲ - کتاب مایصح و ما لا یصح من احکام النجوم .
 - ۳ - الموسیقی الکبیر^{۴۳} .
- و در گروه چهارم یعنی طبیعیات فارابی رسائل
و کتب متنوعی عنوان داشته است :
- ۱ - السماع الطبیعی .
 - ۲ - شرح مقاله النفس الاسکندر الافرودیسی .
 - ۳ - کتاب فی العقل .

۳۵ - عیون المسائل که چندبار به چاپ رسیده و توسط
Dieterici به آلمانی ترجمه شده خلاصه ای جامع از
متافیزیک فارابی است .

۳۶ - این کتاب را H. Mushtag تصحیح و به زبان
انگلیسی ترجمه کرده است .

۳۷ - این کتاب بسیار مهم فلسفه اسلامی که قطعی در
تاریخ الحکماء لایبزیگ ۱۹۰۳ م ۱۸۴ بنام فارابی ثبت
نموده تاکنون کمتر مورد توجه اساتید فلسفه اسلامی قرار
گرفته است . پرفسور محسن مهدی اخیراً این کتاب را
تصحیح و در بیروت منتشر ساخته است .

۳۸ - کتاب فصوص الحکیم در تعلیم فلسفه و در تلفیق
استدلال و ذوق همیشه مدنظر اساتید حکمت ایران بوده
و به همین مناسبت شروح مختلف به زبان فارسی بر آن نوشته
شده است .

۳۹ - متن این کتاب بسیار مشخص فارابی نخستین بار
به وسیله Dieterici در لیدن به سال ۱۸۹۰ چاپ و ترجمه
شده است .

۳۲ - توضیح آنکه درست اسلامی ایساغوجی یا مقدمه
فرفوربوس بر منطق و دو رساله و خطابه و شعر ارسطو به شش
فصل اصلی منطبق کلاسیک اضافه شده است .

۳۳ - در مهارت فارابی در علم موسیقی نظری و عملی
گویند که وی خداوند سازی چون قانون بوده و بارها در
مجلس سیف الدوله با نوای موسیقی حزار را به خواب
و فراموشی می برده است و همچنین در داستان های عامیانه
آمده است که فارابی در هنر رقص درویشان آنچنان ماهر بوده
که وقتی دست از رقص صوفیانه برمی داشته نقش زیبای
برنده ای بروی خاک باقی می مانده است . برای اطلاعات
بیشتر در این امر رجوع شود به :

The Sources of Arabian Music by Farman,
H.G. Leiden E.J. Brill 1965.

۳۴ - متن اغراض ما بعد الطبیعه ارسطو را
Fr. R. Dieterici تصحیح و چاپ کرده و به زبان آلمانی
ترجمه کرده است .

والزر در کتاب یونانی در عربی و در مقاله دایرة المعارف اسلامی به اهمیت خاص چند اثر کوتاه فارابی که نمایشگر استقلال فکری و اصالت روحی اوست اشاره می کند که چگونه فارابی بر اشکالات جالینوس در مورد علت العلل ارسطو جواب گفته ، نظریه کندی را بر اساس خلق جهان از عدم محض رد کرده و بر اصالت ذره فلسفه رازی اشکالات اصولی وارد کرده است^{۴۰}.

فارابی مانند کندی دروازه روح اندیشه اسلامی را به روی فلسفه یونانی می گشاید ولی قدمی بالاتر از کندی می گذارد و به صراحت نظریه ابداع از عدم محض را که کندی پذیرفته بود ، رد می کند . اما در مقابل با رازی که پیغمبران را از شیادان اجتماع می دانست قد علم می کند و در تأیید رسالت پیامبران پروردگار مذهب رسمی را مفید و دارای ارزش اجتماعی برای عامه مردم تشخیص می دهد . فارابی مانند ابن سینا به تطبیق دین و فلسفه می پردازد ولی با وجود گرایش های شخصی ، هرگز چون ابن سینا در اواخر عمر ، سعی نمی کند که به مسائل عرفان شرقی اسلامی لباس فلسفه یونانی بپوشاند . البته فارابی در ترکیب دین و فلسفه معتقد است که در اصل هیچگونه اختلافی در میان نیست بلکه دین روشی است برای غیر فیلسوفان که به زبان مظاهر و توسط خطابه و شعر حقایق را تفهیم و تفاهم می کند^{۴۱} ، در حالی که فلسفه دین خواص است^{۴۲} . و توسط زبان عقلانی قابل توجیه است .

به نظر فارابی عقل کلی که پایه فلسفه را می ریزد برتر از ایمان شخصی است که دین را می پردازد ، زیرا اصول عقل در همه جا و در همه حال و برای همه مردم یکی است و به ناچار وحدت اصول عقلانی علت وحدت غائی حقایق فلسفی در جهان است . در صورتی که ایمان شخصی است و به ناچار همیشه میان ادیان و مذاهب اختلاف مشاهده می شود . اعتقاد فارابی در این امر به درجه ای راسخ است که وی حتی به

وحدت ذاتی میان اندیشه های فلسفی افلاطون و ارسطو نیز ایمان می آورد ، و در عین حال که در منطق از ارسطو پیروی می کند و در علوم مدنی رویه افلاطون را در پیش دارد و در مسائل ما بعد الطبیعه تفسیرهای اسکندرانی را مدنظر قرار می دهد ، به راستی معتقد است که کلیه این جنبه های مختلف فلسفی در حقیقت زائیده یک نظام فلسفی واحد غائی است . حقیقت در وحدت احد است . وحدت حقیقت نخستین و برترین اصل فلسفه راستین است . پس به ناچار تنها یک نظام تألیفی فلسفی می تواند نمایشگر این حقیقت بی نهایت واحد باشد . شهادت فیلسوف در جستجوی معنوی این نظام فلسفی است و فارابی در پی هماهنگی میان افکار به ظاهر متضاد افلاطون و ارسطو در حقیقت در جستجوی نظام غائی فلسفه محض است .

در مورد حقیقت فارابی مدیون فیلسوف عالیقدر و مؤسس مکتب مشاء در اسلام یعنی کندی است . کندی در رساله فلسفه اولی تفکر اصیل فلسفی را نسبت به سرچشمه حقیقت چنین بیان می کند :

« ما نباید خجالت بکشیم از تشخیص حقیقت و قبول آن خواه از هر سرچشمه که به ما برسد ، حتی اگر آن حقیقت توسط نسل های گذشته و یا مردمان غریب به ما آرمغان شده باشد . زیرا از حقیقت صحبت می کند و هیچ چیز با ارزش تر از حقیقت به خودی خود نمی باشد . هرگز حقیقت شخصی را که در جستجوی آنست بی ارزش و بی قدر نمی کند بلکه

40 - Walzer R. "Farabi" The Encyclopaedia of Islam, Leiden p. 780-781.

41 - Walzer R. Greeks into Arabic Oxford 1962 P. 129

۴۲ - فارابی در تحمیل السعادة و کتاب الحروف فارابی نه تنها به سرچشمه الهی فلسفه اشاره می کند بلکه به صراحت می گوید که فلسفه بر دین تقدم زمانی دارد .

محترم و والا می‌دارد»^{۴۳}.

فارابی نظریه‌کنندی را در مورد حقیقت می‌پذیرد و به مکتب مشاء نظامی کامل تحت نفوذ تعبیرات ارسطویی و تفسیرات نوافلاطونی عرضه می‌کند.

در نظر فارابی منطق افزار و علم^{۴۴} میزان در تکاپوی حقیقت و در جستجوی هماهنگی میان عقاید راستین است. در احصاء العلوم فارابی می‌گوید که «صناعت منطق به طور کلی قوانینی را به دست می‌دهد که در صورت پذیرش و به کار بردن آنها عقل بشر به سوی حقیقت و راه راست رهنمون می‌شود و از اشتباه به دور می‌ماند»^{۴۵}. به عبارت دیگر معقولات را باید توسط قوانین منطقی در بونته آزمایش قرار داد تا حقیقت از غیر حقیقت و اندیشه درست از نادرست باز شناخته شود^{۴۶}. باید توجه نمود که گرایش طبیعی بشر در درک مطالب، و یا هنر بیان و اصول زبان هیچ‌کدام نمی‌توانند جایگزین علم منطق بشوند زیرا منطق در حالی که با لغات و معانی سروکار دارد برخلاف دستور زبان مافوق جنبه‌های فرهنگی است و همیشه علمی بودن ذاتی خود را حفظ می‌کند، لذا کلید کلیه علوم به شمار می‌رود»^{۴۷}.

فارابی در تحصیل السعادة به صراحت اظهار می‌کند: «گویند که علم فلسفه در عصر باستان از میان کلدانی‌ها برخاست.»^{۴۸} و قاضی صاعد اندلسی در طبقات الامم^{۴۹} این مطلب را تأیید می‌کند. فارابی در آثار خود به شرح سیر حکمت از شرق به غرب و حرکت منطق از غرب به شرق می‌پردازد که این - ابی‌اصیبه در کتاب عیون الابناء فی طبقات الاطباء نقل می‌کند. خلاصه آنکه فلسفه از زمان ارسطو تا زمان ملکه کلوپاترا در اسکندریه تدریس می‌شد. چون اوغسطس (اگوست) پادشاه روم مصر را فتح کرد دستور داد تا کتابهایی از ارسطو طاليس که همه در زمان خود او یا زمان ثاوفرسطس نوشته شده بودند و در خزائن ملکه حفظ می‌شد در دونسخه استنساخ کنند. يك نسخه از هر کتاب را در مدرسه اسکندریه

باقی گذاشت و نسخه دوم از هر کتاب را با استاد معروف اندرونیقوس به روم برد. تدریس فلسفه با اشاعه کامل مسیحیت در روم تعطیل شد و اسکندریه مجدداً به صورت تنها مرکز تعالیم فلسفی باقی ماند. اما مدتی بعد سلاطین و شخصیت‌های مذهبی مسیحی تصمیم گرفتند که منطق ارسطو تا آخر اشکال وجودیه تدریس شود زیرا که برای ترویج مسیحیت نافع است ولی بقیه مطالب منطقی به علت مضر بودن مورد مطالعه قرار نگیرد^{۵۰}. چون اسلام ظاهر شد تعلیم از اسکندریه

۴۳ - رجوع شود به مجموعه رسائل کندی، قاهره ۱۹۵۰، ص ۱۰۲ و ۱۰۳ و همچنین:

A.J. Arberay, Reason and Revelation in Islam London 1957 p. 34-35.

۴۴ - فارابی در کتاب تحصیل السعادة منطق را علم و در کتاب التمهیه علی سبیل السعادة آن را آلت فلسفه معرفی می‌کند. رجوع شود به منطق صوری دکتر محمد خوانساری تهران ۱۳۴۶، ص ۴۸.

۴۵ - فارابی احصاء العلوم، قاهره ۱۹۵۰، ص ۵۳.

46 - Sharif, M. M. History of Muslim Philosophy, Wiesbaden 1963 Vol. I p. 455.

47 - Maimonides (1135-1204 A.D.) wrote

"Do not busy yourself with books on the art of logic except for what was composed by the wise man Abu Nasr al-Farabi." Medieval Political Philosophy, ed. R. Lerner & M. Mahdi Canada 1963 p. 31.

۴۸ - فارابی، تحصیل السعادة حیدرآباد ۱۳۴۵، ص ۴۳.

۴۹ - قاضی صاعد اندلسی طبقات الامم به تصحیح

Louis Cheikho بیروت ۱۹۱۲. IV

۵۰ - رجوع شود به القفطی اخبار الحکماء لایبزیك ۱۹۰۳، ص ۲۷۷.

به انطاکیه رفت و تدریس کلیه کتب منطقیه کاملاً آزاد شد. ولی عاقبت کار به جائی کشید که به جز یک معلم در انطاکیه نماند. نزد آن استاد دوتن از اهل حران و اهل مرو فلسفه و منطق خواندند. دانشمند مروی به دوکس یعنی ابراهیم مروزی و یوحنا بن حیلان و دانشمند حران به دوکس یعنی اسرائیل اسقف و قویری فلسفه آموخت. این چهار نفر به بغداد آمدند، ابراهیم و یوحنا به امور دینی پرداختند ولی قویری به تعلیم پرداخت. به عبارت دیگر بنا بر اظهار فارابی فلسفه از شرق یعنی از کلدان و مصر به غرب یعنی یونان و روم رفت و سپس به شرق رجعت کرد و فارابی این علم را عاقبت از یوحنا بن حیلان آموخت و بقیه مطالب منطق را بعد از کتاب برهان نزد استادان دیگر مطالعه کرد و به طور غیر مستقیم نقش استادی را برای ابن سینا مشهورترین معرفت‌مکتب‌مشاء ایفا کرد.^{۵۱} چنانکه ابن سینا در شرح حال خود، به قلم جوزجانی، اعتراف می‌کند که در اثر خواندن رساله فارابی یعنی اغراض مابعدالطبیعه^{۵۲} درک الهیات ارسطو برای وی حاصل شده است.

برمن گشاده شد بدان جهت که دردل من آماده بود و از آن شادی کردم و روز دیگر چیز بسیار به تهی‌دستان صدقه دادم سپاس خدای را»^{۵۳}.

در فلسفه فارابی سه‌گرایش اصلی مشاهده می‌شود:

نخست به سنت مکتب اسکندرانی اوسعی می‌کند که مفهومی از فلسفه را عرضه بدارد که چون یک نظام کامل فلسفی مکاتیب به ظاهر مختلف را دربر گیرد و حقیقت غائی را به نور احدیت و به اصول باطنی تحصیل کند.

دوم او کوشش می‌کند تا به روش فلاسفه متأخر یونان باستان با منطق و استدلال اعتقاد راسخ خود را به برابری غائی فلسفه‌های افلاطون و ارسطو و متجلی‌بودن فلسفه راستین در میان آثار ایشان به اثبات رساند.

اما دکتر محسن مهدی در کتاب «فلسفه افلاطون و ارسطو از نظر فارابی» به صراحت اظهار می‌کند که: «استدلال فارابی برای خواننده‌ای که اطلاعات دست اول از آثار افلاطون و ارسطو دارد

نقل کلام ابن سینا: «پس بالهی پرداختم و کتاب مابعدالطبیعه را خواندم و از آنچه در آن بود چیزی نمی‌فهمیدم و اندیشه واضح آن برمن پوشیده ماند، تا آنکه بیست بار از نو خواندم و دریادم ماند و با این همه آن را نمی‌فهمیدم و بدان راه نمی‌بردم و از خود ناامید شدم و گفتم برای فهم این کتاب راهی نیست. در همان روزها روزی چاشتگاه در بازار کتابفروشان بودم دلالی مجلدی در دست داشت و مرا خواند و آن را به من داد و من بسختی رد کردم و می‌پنداشتم که از آن سودی در این دانش نیست. مرا گفت این را از من بخر که ارزانست، به سه درهم بتو می‌فروشم و خداوند آن به بهای آن نیازمندست. پس من آن را خریدم و آن کتاب از ابونصر فارابی بود در اغراض مابعدالطبیعه و به خانه‌ام بازگشتم و به خواندن آن شتافتم و در همان زمان اغراض این کتاب

۵۱ - نفوذ افکار و عقاید فارابی را نه تنها در آثار ابن سینا بلکه در کتب اخوان‌الصفا، معنوی، ابن‌مسکویه و خصوصاً تفسیرهای ابن رشد برجسهوریت افلاطون به خوبی می‌توان مشاهده کرد. رجوع شود به:

Rosenthal, E.I.J. Political Thought in Medieval Islam. Cambridge 1962 122 ff.

۵۲ - به احتمال بسیار قوی مجموعه‌ای که مورد استفاده ابن سینا قرار گرفته شامل کتاب الحروف نیز بوده است زیرا آنچه که امروز از رساله اغراض مابعدالطبیعه فارابی به دست رسیده خیلی کوتاه و مختصرتر از آنست که کلید درک الهیات ارسطو برای فیلسوفی چون ابن سینا بوده باشد.

۵۳ - سعید نفیسی، پورسینا، تهران ۱۳۳۳، ص ۶۴ - ۶۵.

و همچنین با تفاسیر فارابی برای آثار آشنائی نزدیک دارد، بیش از حد متعارف انعطاف پذیر می نماید چنانکه در بسیاری از موارد نتایج حاصله بر اساس پذیرش اصیل بودن اسنادی بنا شده است که اصالت آنها مورد شک و تردید و سؤال قرار گرفته، خصوصاً اقتباساتی از کتاب اینیاد افلوطین که در جهان اسلام بنام الهیات ارسطو مشهور می باشد^{۵۴}.

به طور مثال فارابی میان افلاطون و ارسطو در تحصیل « کلیات » ترکیبی به وجود آورده که به حق باید آن را نوعی تفسیر تجربی نظریه تذکر دانست. او ادعا می کند که گرچه کلی انتزاعی به وسیله تجرید از عالم حواس تحصیل می شود ولی این جریان عقلانی آنچنان سریع و بدون زمان صورت می پذیرد که وقتی انسان به وجدان خود مراجعه می کند به نظر می رسد که تجدید خاطر ه شده و در عالم یاد آوری به توسط شهود عقلانی به عالم کلیات معقول دست یافته است.

سوم فارابی سعی دارد که مقام شامخ و برتری مسلم فلسفه را بر کلیه جنبه های مختلف تمدن اسلامی ثابت کند و روح ایمان اسلامی را به قالب فلسفی در آورد زیرا چنانکه بسیاری از مفسران وی ذکر کرده اند فارابی به برتری عقل کلی برایمان ساده و به غائی بودن حقایق فلسفی کاملاً معتقد بوده است. به نظر فارابی تفاوت ظاهری تنها به این علت است که فلسفه الزاماً برای هر فردی مطابق راهی که برای او باز است ظاهر می شود. پس باید میان فلسفه و آراء تفاوت قائل شد تا اختلافات از میان بر خیزد^{۵۵}.

در نظام فلسفه فارابی خداوند یا علت العلل آغاز هستی است. خدای واحد، واجب الوجود است که هستی خود را بدون واسطه می شناسد^{۵۶}. به علت خود آگاهی خیر محض^{۵۷} علت صدور می شود. صدور از پروردگار عین موجودیت جهان است. بنابراین آفرینش الهی از نظر فارابی به زبان فیض افلوطین قابل توجیه است و عالم آفرینش در عین حال که در

ذات حادث است قدیم زمانی است. نظریه فیض در تفسیر صدور عالم از مقام احدیت به شکافی اساسی در مکتب مشاء میان فارابی و ابن سینا از یک طرف و کندی که قائل به آفرینش از عدم است از طرف دیگر می انجامد. این نظریه بعدها در قرن پنجم و ششم هجری توسط غزالی^{۵۸} متفکر ایرانی جهان سنت در کتاب تهافت الفلاسفه سخت مورد انتقاد قرار می گیرد و عاقبت به تکفیر مسلمین اهل سنت

54 - Mahdi M. Alfarabi's Philosophy of Plato and Aristotle New York 1962 p. 4.

55 - "The philosophy that answers to this description was handed down to us by the Greeks from Plato and Aristotle only. Both have given us an account of philosophy, but not without giving us also an account of the ways to it and of the ways to re-establish it when it becomes confused or extinct . . . So let it be clear to you that, in what they presented, their purpose is the same, and that they intended to offer one and the same philosophy." Medieval Political Philosophy ed. R. Lerver & M. Mahdi, Canada 1963 p. 81

۵۶ - « فالواجب الوجود - متى فرض غير موجود لزم منه محال ولاعله لوجوده . . . وهوا السبب الاول لوجود الاشياء » عیون المسائل ، قاهره ۱۹۱۰ ، ص ۴ .

۵۷ - « وهو خیر محض ومعقول محض وعاقلم محض » عیون المسائل ، قاهره ۱۹۱۰ ، ص ۵ .

۵۸ - حجة الاسلام محمد غزالی طوسی (۴۵۰ - ۵۵۰ هجری) صاحب احیاء العلوم ، المنقذ من الضلال مقاصد - الفلاسفه و تهافت الفلاسفه است. رجوع شود به غزالی نامه جلال الدین همامی ، تهران ۱۳۴۲ ، ص ۴۰۸ .

و تکذیب صوفیان اهل ظاهر نسبت به مکتب مشاء می انجامد .

فارابی الهیات را با مفهوم واجب الوجود آغاز می کند و چون مطابق نظریه فلسفه نو افلاطونی از مقام احدیت ، که بسیط محض است ، تنها يك واحد می تواند صادر شود^{۵۹} و نزدیک ترین موجودات به عالم الهی عقل است ، در نظر فارابی نخستین موجودی که از عالم فیض الهی صادر می شود يك عقل مجرد مجزا است که به خودی خود ممکن الوجود است^{۶۰} . کثرت در عالم خلق بدان علت آغاز می گردد که نخستین جوهر عقل مجرد نه تنها به خود آگاه است بلکه به وجود احدیت نیز می اندیشد^{۶۱} . پس از توجیه نظریه عقول مجرد ، فارابی می گوید که دهمین عقل مجرد یا واهب الصور علت فاعلی نفس عقلانی در زندگانی بشر است . در نظام فلسفی فارابی ، مانند نظام اندیشه کندی و ابن سینا يك جذبۀ روحانی در عالم مجرد عقول مشاهده می شود که عقول مجرد بر اساس تعالی نسبت به یکدیگر گرایش معنوی دارند زیرا همه موجودات در آرزوی احدیت هستند چون که تنها در مقام متعالی واجب الوجود ، وجود و ماهیت عین یکدیگرند .

هدف فلسفه هدایت بشر است تا دانش خداوندی ، که در حقیقت يك رجعت عقلانی به حقیقت واحد است ، حاصل گردد . نقش انسان کامل ، فیلسوف عالیقدر ، حکیم حاکم^{۶۲} در مدینه فاضله ایجاد محیط لازم و ضروری برای جستجوی اصیل به طرف هدف غائی است . البته این امر مستلزم آنست که حکیم حاکم شهر یا مملکت خود ازدانش ایزدی تا آنجا که برای عقل بشری مقدور است بهره مند باشد . فارابی ، نخستین فیلسوف سیاسی عالم اسلام ، در تحصیل - السعادة می گوید که در نظر او کلمات فیلسوف ، حاکم ، امیر ، قاضی در حقیقت اشاره به يك شخصیت واحد است . مطلب حائز اهمیت در فلسفه سیاسی فارابی در این نکته است که فارابی میان دین و فلسفه اتحادی

به وجود آورده و حکیم حاکم را به عنوان قانونگذار و قاضی اجتماع فاضله قرار داده و حتی از افلاطون قدم فراتر نهاده و مدینه فاضله را نه تنها در سطح حکومت شهری بلکه میان امت مسلمین و حتی در سطح حکومت جهانی مورد توجه قرار داده است . فارابی معتقد است که اندیشه فلسفی محتاج صفای باطن و نفس منزّه است و به عبارت دیگر گرایش به طرف تعقل لازمه اش دوری از عالم خاکی است . به راستی تحصیل دانش در فلسفه فارابی به مانند هستی شناسی بر نظام متعالی استوار است که با عالم حواس پنجگانه شروع می شود و از راه تخیل به طرف عقل رهنمون می گردد . عالیترین درک عقلانی و شهود اصیل فلسفی وقتی حاصل می شود که نفس از انجام امور بدن آزاد می گردد و به لذات بیکران قوای عقلانی می پردازد . فارابی مدعی است که تصور عقلانی و رؤیت پیامبری هر دو تحت نفوذ عقل فعال صورت می پذیرد ، اما تصور و تصدیق عقلانی و الاتراست از رؤیتی که توسط قدرت مخیله و نزدیک به عالم حواس پنجگانه صورت می گیرد .

۵۹ - قاعدة الواحد لا یصدر عن الا الواحد .

۶۰ - « و اول المبدعات عنہ شیئی واحد و هو العقل -

الاول » عیون المسائل ، قاهره ۱۹۱۰ ، ص ۷ .

۶۱ - « فالواجب - متى فرض غیر موجود لزم منه محال

و لاعله لوجوده . . . و هو السبب الاول الاشياء » عیون المسائل

قاهره ۱۹۱۰ ، ص ۴ .

62 - "Of all men, the wise men are the one who have acquired the experiences that are truly sound." Commentary on Plato's Laws, Medieval Political Philosophy ed. R. Lerner & M. Mahdi, Canada 1963 p. 84.

سیر عقل از مقام «هیولائی» تا مقام «مستفاد»^{۶۳} بسیار غامض است. دکتر فضل‌الله رحمان در کتاب «پیغمبری در اسلام» اظهار می‌کند که در رساله عقل و کتاب مدینه فاضله عقل بالقوه نفسی است که در حقیقت به نوعی آمادگی درآمده تعبیر شده در حالی که در کتاب فصوص الحکم و رساله عیون المسائل که هر دو کتاب به نام فارابی مشهور است عقل بالقوه يك جوهر ساده غیرمادی تعریف شده است^{۶۴}. او پس از اشاره به نکات متفاوت دیگر میان فصوص و مسائل از یک طرف و آثار دیگر فارابی از طرف دیگر ادعای اول یعنی نوعی مادی بودن عقل هیولائی را به عنوان نظریه فارابی تأیید می‌کند. اگر این ادعا در مورد فلسفه فارابی صحیح باشد به راستی اهمیت قاطع و حیاتی فعالیت‌های عقلانی در زندگی بشر روشن می‌شود زیرا انسان در صورتی می‌تواند در عالم دیگر بقائی داشته باشد که در این عالم بتواند عقل هیولائی خود را به نور عقل فعال^{۶۵} فعلیت بخشد و توسط معقولات خود آگاهی حاصل کند. در این لحظه به‌جا است اگر یادآور شویم که درک عقلانی حقیقت الهی در فلسفه فارابی گرچه به یاری نور فیض و اتصال به عقل فعال صورت می‌گیرد ولی مستلزم هیچگونه اتحادی با عقل فعال یا مقام احدیت نیست، در حالی که استادان مکتب نوافلاطونی مدعی اتحاد با جواهر الهی بوده‌اند. به عبارت ساده وظیفه حکیم حاکم است که به نام رئیس اول مدینه فاضله فوق الهیات اساطیری که از کتب مذهبی الهام شده است و چون شعر در قوه تخیل عامه مردم تأثیر می‌گذارد، گام بردارد و توسط عقل و به نور فیض جامعه آرمان طلب را به طرف دین کلی و فلسفه معقول که به وجود خداوند واحد، اندیشه‌ای در اندیشه^{۶۶} اندیشه معتقد است سوق می‌دهد.

۶۳ - این اصطلاح نخستین بار در تفسیر اسکندر افرویدی بر رساله نفس عنوان می‌شود.
64 - Rahman F. Prophecy in Islam, London, 1958, p. 21.

۶۵ - بحث عقل فعال در فلسفه اسلامی بر اساس بخش پنجم فصل سوم کتاب نفس ارسطو که بسیار موجز و غامض است و تفسیر اسکندر افرویدی که برای عقل فعال (عقلی که همیشه فعالیت دارد) موجودیت مجزا قائل است پایه‌ریزی شده و فارابی به همین روش مدعی است که وحی الهی از طریق عقل فعال به انسان کامل داده می‌شود. «سعادت که تنها انسان می‌تواند بداند و درک کند توسط عقل نظری شناخته می‌شود. انسان زمانی سعادت را می‌شناسد که از اصول و مبادی اولیه دانش که عقل فعال با او افاضه می‌کند استفاده نماید».
فارابی، تحصیل السعاده، ص ۳۴.
۶۶ - تعریف خدا در فلسفه ارسطو است. رجوع شود به: کتاب متافیزیک ارسطو، دکتر لاند،